

تحلیل گفتمان انقلابی در شعر موسوی گرمارودی

عباس باقی نژاد^{۱*}

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۰۲)

صفحات ۴۵-۵۶

چکیده

علی موسوی گرمارودی یکی از شاعران قبل از انقلاب اسلامی است که شعر نو را با مایه‌های مذهبی و انقلابی سروده و پس از انقلاب نیز شیوه خود را تداوم بخشیده است. شعر او از همان ابتدا با روح مبارزاتی و گونه‌ای تعهد اجتماعی و انسانی پیوند داشت و مفاهیم و موضوعاتی را در بر می‌گرفت که دارای صبغه مذهبی بود؛ هم‌چنین ظرفیت تبدیل شدن به نوعی گفتمان انقلابی را داشت. گفتمان انقلابی گرمارودی، مبتنی بر نگرش فلسفی و رویکرد اجتماعی و انسانی خاصی است که بر آموزه‌ها و ارزش‌های دینی تکیه دارد. این گفتمان، برآمده از جهان‌بینی و دریافتی است که گرمارودی در طول سال‌های مبارزه به دست آورده و دارای عناصر گفتمانی و مؤلفه‌ها و نشانه‌هایی است که به صورت آشکار و مستتر در اشعارش بازتاب یافته است. در این نوشتار، چگونگی تکوین گفتمان مسلط در سروده‌های نوپردازانه موسوی گرمارودی که از آن به گفتمان انقلابی تعبیر شده، مورد بررسی قرار گرفته. به موازات آن، مؤلفه‌ها و نشانه‌های چنین گفتمانی تعریف و تحلیل شده است.

کلمات کلیدی: انقلاب، گفتمان انقلابی، نگرش انسانی، موسوی گرمارودی.

۱. * نویسنده مسئول: abaghinejad@yahoo.com

۱. مقدمه

شعر معاصر فارسی، حوزه شکل‌گیری گفتمان‌هایی با ژرف‌ساخت فکری متفاوت بوده است. زمینه تکوین این گفتمان‌ها نگرش، اندیشه و پشتوانه‌های فرهنگی و تاریخی موجود در جامعه ایران، در طول چند دهه است که تحت تأثیر رویدادهای اثرگذار تاریخی و تحولات اجتماعی شکل گرفته است. انقلاب اسلامی یکی از رخدادهایی است که در حوزه جهان‌بینی شعری، تحولی ایجاد نمود و مسیر ظهور اندیشه و عواطفی دگرگونه را در عرصه شعر نو فارسی هموار کرد. یکی از برایندهای این تغییر جهت، رویکردهایی تازه و به‌ظهور رسیدن گفتمانی با جهت‌مندی دینی و انقلابی است که نمود آن در آثار طیفی از شاعران معاصر به چشم می‌خورد. این طیف، عموماً شاعران صاحب‌باور دینی و متعهد به ارزش‌های انقلابی هستند که شیوه و سبک آنان، متأثر از یک ایدئولوژی و یک گفتمان مسلط، تحت عنوان «گفتمان انقلابی» است.

گفتمان «مباحثه درباره یک موضوع» (میلز، ۱۳۸۸: ۸) و «سخن غالب یا مضمون اصلی اندیشه» (زرشناس، ۱۳۸۳: ۲۱۲) است که «نوع خاصی از درک تجربه بشری را نشان می‌دهد» (تایسن، ۱۳۸۷: ۴۷۲). هر گفتمان، به‌عنوان جریان و استعداد خاصی برای تفکر (امینی، ۱۳۸۰: ۲۱) در فضای جغرافیایی، زمانی و مکانی شکل می‌گیرند و عموماً ناظر بر تحولاتی هستند که در جهان خارج ایجاد می‌شوند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). گفتمان انقلابی در شعر نو فارسی از این قاعده مستثنا نیست و خاستگاه آن، شرایط دوره‌ای خاص از تاریخ ایران و پشتوانه‌اش فرهنگ و تفکر اسلامی است. این گفتمان به یک گروه ایدئولوژیک از شاعران نوپرداز تعلق دارد و کلیت آن را نشانه‌های آشکار و پنهان مجموعه سروده‌هایی شکل می‌دهد که دارای درون‌مایه سیاسی می‌باشد و در عین حال، بر ایند رویکردی خاص به مذهب تشیع است؛ رویکردی که ماهیت انقلابی و مذهبی را به صورت توأمان دارد. همچنین دارای زمینه اجتماعی و تاریخی است. آرمان‌خواهی و حرکت در مسیر دگرگونی و فراخوان به مبارزه برای ایجاد یک جبهه ایدئولوژیک، از اصلی‌ترین شاخصه‌های گفتمان انقلابی است. سابقه گفتمان انقلابی با این مختصات، حدوداً به یک دهه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد و این گفتمان، پس از پیروزی انقلاب، اشکال و ابعادی یافت و مرزبندی‌هایی در آن صورت پذیرفت (توکلی، ۱۳۸۹: ۳۵۱).

۱-۱. علی موسوی گرمارودی

موسوی گرمارودی یکی از شاعران نوپرداز است که در تکوین چنین گفتمانی نقش مؤثر دارد. وی از پیشگامان شعر انقلاب (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۰۷) و از گروه نخستین شاعرانی است که در سال‌های قبل از انقلاب «با پشتوانه فرهنگ اسلامی» (حقوقی، ۱۳۸۱: ۱۹۴) و «رویکرد به دین و سنت‌های دینی به‌ویژه مذهب تشیع» (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۶۶) شعر سرود. از گرمارودی به‌عنوان شاعری ادیب یاد شده؛ در عین حال وی را شاعر «کلیشه‌شکن» نامیده‌اند (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۸). زیرا با وجود احاطه مناسبی که بر شعر کهن دارد، تلاش در نوآوری نموده و با بهره‌گیری از روحیه انقلابی و تکیه بر مفاهیم دینی، دست به تجربه‌هایی تازه زده است (حقوقی، ۱۳۷۷: ۴۵۰).

گرمارودی از طیف شاعرانی به‌شمار می‌آید که در دهه پنجاه دارای «گرایش‌های آزادی‌خواهی و مذهب‌گرایی» بودند و در این حوزه بر شاعران پس از خود تأثیر گذاردند (بهداروند، ۱۳۸۸: ۸۴۱). او در سال پایانی دهه چهل، نخستین مجموعه شعر خود را که «عبور» نام داشت، منتشر ساخت. او در این مجموعه، تلاش نمود درون‌مایه اعتقادی و ارزشی را با شعر نیمایی ملازم سازد؛ به تعبیری، با استفاده از شعر نو، شعر مذهبی سرود (ترابی، ۱۳۸۹: ۹۹) و بدین واسطه توفیق یافت «شاخه‌ای تحت نام شعر نو مذهبی به وجود آورد» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۸۰). او پس از «عبور» در دهه پنجاه، «در سایه‌سار نخل

ولایت» را منتشر نمود. این مجموعه، زبان محکم‌تر و ساختاری منسجم‌تر نسبت به عبور داشت. با این وجود، محتوای آن، تداوم و تکامل مختصات فکری مجموعه شعر عبور بود. گرمارودی بعد از «در سایه‌سار نخل ولایت» در سال ۱۳۵۷ «سرود رگبار» را سرود. «در سایه‌سار نخل ولایت» و مجموعه اشعار دیگری که گرمارودی در سال‌های بعد منتشر کرد، علی‌رغم پختگی نسبت به آثار پیش‌تر، از جهت محتوا با آثار قبلی تفاوت بنیادی ندارند.

۲-۱. مسئله پژوهش

شعر گرمارودی از همان ابتدا، با روح مبارزه و گونه‌ای تعهد انسانی پیوند داشت. وی با تلاشی پی‌گیرانه توانست جهان‌بینی مذهبی خود را به نوعی نگرش انسانی نزدیک کند و به گونه‌ای متعهدانه، نگرانی و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی خویش را در قالب اندیشه‌ای انسانی و رویکردی انقلابی ترسیم سازد. ترکیب این مختصات به تکوین گفتمانی خاص در کار وی انجامیده و آن، گفتمان ایدئولوژیک مبتنی بر باور دینی است که خصلت انقلابی و انسان‌گرایانه دارد. از این‌روی، می‌توان آن را گفتمان انقلابی و نیز انسانی تعبیر نمود. بر این مبنا می‌شود ادعا کرد موضوع، مضمون و اندیشه فراگیر شعر گرمارودی، در عین انقلابی بودن، ماهیتی انسان‌اندیشانه دارد و درصدد ترسیم ذهنیت و دریافت خاصی است که طی حضور در عرصه مبارزه و مقاومت به دست آمده است. به بیان دیگر، جریان کلی شعر او در پی تبیین گفتمانی ایدئولوژیک و انقلابی، مبتنی بر نوعی اندیشه انسان‌باورانه است. چنین گفتمانی از تجربه انقلابی‌گری و ذهنیتی برآمده که گرمارودی طی سال‌های مبارزه در دوران پیش از انقلاب کسب کرده است.

۳-۱. اهمیت، ضرورت، هدف و پیشینه پژوهش

از آنجایی که گفتمان انقلابی در شعر معاصر دارای ابعاد، مفاهیم و جلوه‌های متنوعی از ابتدا تا کنون است و موسوی گرمارودی یکی از کسانی است که در تکوین گونه‌ای از این گفتمان، نقش اساسی دارد، پرداختن به شعر وی از این منظر و تحلیل مصداق‌های آن، امری ضروری و حائز اهمیت به نظر می‌رسد. هدف اصلی این پژوهش، ارائه ترسیم و تبیینی از گفتمان انقلابی در شعر گرمارودی و بیان چگونگی تأثیرگذاری آن بر ابعاد شعر این شاعر است. در میان پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه گفتمان‌شناسی و پژوهش‌هایی که درباره شعر موسوی گرمارودی انجام شده، پژوهش مستقلی درباره گفتمان انقلابی در شعر گرمارودی به دست نیامد. افزون بر منابع و پژوهش‌هایی که مورد استناد این نوشتار بوده، تحقیقاتی را که می‌شود زمینه و پیشینه این پژوهش تلقی نمود، نخست پژوهش‌هایی است که درباره ابعاد ایدئولوژیک و جنبه‌های مذهبی شعر گرمارودی صورت گرفته است؛ از جمله مقاله «سبک ایدئولوژیک شعر عاشورایی معاصر» از گلی‌زاده و... که در فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (۱۳۹۳، شماره ۱۸) به چاپ رسیده است. در این مقاله، میزان پایبندی گرمارودی و دو شاعر معاصر، علی معلم و طاهره صفارزاده، به ایدئولوژی اسلامی و سطح و کیفیت نوآوری آنان در مفهوم‌سازی ایدئولوژیک بررسی شده است. مقاله دیگر «درون‌مایه‌های اساسی شعر مذهبی در دو دهه چهل و پنجاه» از بیگدلو است که در فصلنامه مطالعات ملی (۱۳۹۲، شماره ۵۴) به چاپ رسیده است. در این پژوهش، جنبه‌ها و ابعاد مذهبی درون‌مایه‌های شعر گرمارودی و چند شاعر دیگر از طیف شاعران مذهبی در دهه چهل و پنجاه مورد تحلیل واقع شده است. «بررسی اسطوره و انواع آن در شعر معاصر با نگاهی به شعر موسوی گرمارودی» از سلمانی‌نژاد مهرآبادی، چاپ‌شده در پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت (۱۳۹۵، دوره ۵، شماره ۱) مقاله‌ای در این زمینه است که نگارنده آن،

چگونگی استفاده گرامرودی از اسطوره‌های ملی و مذهبی را در راستای تبیین مفاهیم دینی و آیینی، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. «پایداری و ناپذیرایی در شعر محمود درویش و موسوی گرامرودی» از امیرحسین رسول‌نیا و... چاپ شده در نشریه/دب عربی (۱۳۹۱، شماره ۳) نیز مقاله‌ای است که در این زمینه می‌شود بدان اشاره کرد. در این مقاله، وجوه پایداری و مقاومت در شعر گرامرودی مورد بررسی قرار گرفته است.

از پژوهش‌های انجام شده در حوزه گفتمان‌شناسی شعر معاصر که مرتبط با پژوهش حاضر تواند بود، می‌توان به مقاله «مانیفست و تلقی از آن در گفتمان شعر مدرن و پسامدرن فارسی» از رعیت مهرآبادی اشاره نمود. نویسندگان در این مقاله پس از پرداختن به مانیفست‌های ارائه شده در حوزه شعر معاصر، تلقی‌های موجود از شعر مدرن و پسامدرن را با محوریت گفتمان‌شناسی شعر امروز، مورد نقد و تحلیل قرار داده‌اند. افزون بر این مقاله که جنبه کلی دارد، پژوهش‌های موردی نیز درباره گفتمان‌های غالب در شعر برخی شاعران معاصر صورت گرفته است. به عنوان مثال، مقاله «نماد در آثار قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان» از صالحی و... از این زمره است. در این پژوهش، نویسنده به تحلیل گفتمانی کارکرد نماد و اسطوره در شعر قیصر امین‌پور پرداخته و اسطوره و نمادهای مورد استفاده امین‌پور را به عنوان بازتاب جریان‌های اجتماعی و سیاسی و اعتقادی تحلیل نموده است. مقاله «بررسی نظام عاطفی گفتمانی در شعر 'سفر به خیر' شفیعی کدکنی با رویکرد نشانه‌معناشناسی» از فاضلی و... نیز پژوهشی مرتبط با این زمینه است که در آن، نگارنده ضمن بررسی رویکردهایی چون روند شکل‌گیری معنا، شاخص‌ها، انفصال گفتمانی، تأثیر افعال و...، در جهت نشان دادن عمق عاطفه در شعر سفر به خیر شفیعی کدکنی، ادعا نموده فضای گفتمانی عاطفی بر کلیت این شعر غلبه دارد. دیگر مقاله که آن نیز مربوط به شفیعی کدکنی است، مقاله «گفتمان شعر شفیعی کدکنی در مبارزه با استبداد پهلوی» از صفایی سنگری و... است. در این مقاله، کارکرد گفتمانی طنز در شعرهای مبارزه‌محور شفیعی در دوره دوم پهلوی بررسی شده است.

۲. مؤلفه‌های گفتمان انقلابی

اندیشه و باور گرامرودی و چند شاعر هم‌فکر و هم‌سو با وی، محصول گفتمانی تاریخی و اجتماعی بوده که وجه غالب آن، ایدئولوژی دینی و سیاسی است. آنچه به گفتمان انقلابی در شعر گرامرودی تعبیر می‌شود، در حقیقت، بازتاب مستقیم و غیرمستقیم همین گفتمان تاریخی است و مؤلفه‌هایش برآمده از شرایط خاص دوره‌ای از تاریخ معاصر است که گرامرودی در محیط، مناسبات و بافت فرهنگی و فکری آن بالیده و به خلق اثر پرداخته است. گفتمان انقلابی گرامرودی با وجود تشابهات و مشترکاتی که با گفتمان انقلابی در شعر شاعران هم‌فکر وی دارد، واجد مؤلفه و نشانه‌های گفتمانی انحصاری و متمایز از دیگر شاعران نیز هست. آرمان‌خواهی، تعهد، اعتراض، عدالت و شعارگویی از مؤلفه‌های بنیادین گفتمان اوست که نه فقط به صورت مستتر، بلکه عمدتاً به‌طور صریح در آثارش بازتاب یافته و در شکل‌گیری محتوا و ساختار شعر او نقش ایفا کرده است.

۲-۱. آرمان‌گرایی

یکی از مؤلفه‌های گفتمان انقلابی در شعر گرامرودی، انسان‌ستایی و تجلیل پنهان و آشکار از انسان است که ابعاد مختلفی در شعر وی یافته است. گرامرودی توصیف و تعریفی متناسب با چارچوب ذهنی و باور خویش از انسان به دست می‌دهد و الگوهای انسانی خاصی را معرفی و ستایش می‌کند. این رویکرد به‌عنوان وجهی از آرمان‌گرایی انقلابی او قابل ارزیابی

تواند بود؛ زیرا وی انسان را آن گونه که خود می‌خواهد یا خود باور دارد نشان می‌دهد، نه آن گونه که می‌تواند باشد. انسان گرمارودی در حقیقت، موجودی آرمانی و به گفته خود او «موجودی است که برمی‌گزیند» (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸: ۱۲)، بنابراین صاحب اقتدار و اختیاری خدادادی است. سروده‌های زیادی در میان آثار وی وجود دارد که پشتوانه آن، اندیشه انسانی و زمینه تکوینشان نگرش آرمان‌گرایانه نسبت به انسان است.

گرمارودی در این اشعار با استفاده از شیوه‌ها و تمهیداتی به معرفی و توصیف انگاره‌ای ذهنی یا یک انسان آرمانی می‌پردازد که با وجوه کلی و عمومی توصیف می‌شود. انگاره ذهنی یا انسان آرمانی گرمارودی گاهی موجودیت یک انسان خاص و شناخته‌شده در قالب «او» ضمیر سوم شخص می‌یابد؛ زمانی در «من» شاعر به ظهور می‌رسد؛ گاهی هم در قالب «تو» یا مخاطبی با هویت نامعلوم نشان داده می‌شود. این سه شگرد که در شعر وی حکم نشانه‌های گفتمانی دارد و براساس رابطه ذهنی و اعتقادی شاعر شکل گرفته است، امکان تبیین مفاهیم بنیادین گفتمان غالب در شعر گرمارودی را به صورت مستقیم و غیرمستقیم فراهم می‌سازد.

۱-۲. ضمیر سوم شخص

در میان آثار گرمارودی، سروده‌هایی وجود دارد که در تجلیل از افراد خاص و مورد احترام شاعر آفریده شده است. این سروده‌ها غیر از اشعار معروفی چون «خط خون»، «در سایه سار ولایت»، «سپیده هشتم» و اشعاری از این دست هستند که گرمارودی در ستایش بزرگان دین سروده است. آنچه مدنظر این بحث است، سروده‌هایی است که گرمارودی خطاب به افراد خاص و مورد احترام و علاقه خود از جمله شخصیت‌های سیاسی و دینی و انقلابی و... خلق کرده است. این اشعار که خصلتاً تجلیل‌نامه هستند، ضمن داشتن وجه انسانی و آرمان‌گرایانه پررنگ، ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی دارند و در آن‌ها از ارزش‌های انسانی و معنوی سخن رفته است. آن‌ها معمولاً مربوط یا متعلق به یک انسان خاص به نظر می‌رسند؛ با این حال، دارای وجه کلی‌نگرانه و فراگیری انسانی هستند و می‌توانند افراد و آحاد متعدد و متنوعی را در بر بگیرند. در این سروده‌ها به واسطه شگردهایی که گرمارودی به کار می‌گیرد، افراد خاص و مورد احترام وی ظهور و نمودی عمومی می‌یابند؛ به بیان دیگر، از قالب فردی خویش بیرون می‌آیند و فراتر از آنچه هستند، نشان داده می‌شوند. حرمت‌داری و ایجاد حریمی از تقدس در گرداگرد این افراد، شیوه‌ای است که گرمارودی با آن، مجال برای تکریم و پاسداشت انسان و مکارم اخلاقی، همچنین زمینه تکوین نظام گفتمانی شعر خود را فراهم می‌کند:

مردی به‌زای شرف/ به تُردی ساقه انجیر/ صخره‌ای زیر آب/ صلابت آرام مستتر/ خشونت در بازوانش به
استراحت می‌نشست/ تا راست‌تر بایستد/ دست‌های نوازشش گره‌ها را پلنگی می‌آموخت/ با چشمانی صبور
و سمور/ تندیس «عمل» و «امل» و چون تندیس، آرام/ بی‌ادعا چون باران/ به سادگی آب از ناودان هر
دل، جاری/ و شاهین، بر برج بیداری/ با پرواز و نگاه کبوتران/ میان بسته و بازوان گشاده، در هودج عشقی
سرخ/ از حریر خون گذشت (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۹۳).

۲-۱-۲. ضمیر دوم شخص

بهره‌گیری از هنجار خطاب و سخن گفتن با مخاطبی که دارای هویت نامعلوم است، ساخت دیگری از اشعار گرمارودی با ماهیت انسان‌ستایانه است. او در این خطابه‌ها، با مخاطبی سخن می‌گوید که می‌توان او را معشوق یا کسی انگاشت که شاعر به وی تعلق خاطر دارد. معمولاً نشانه‌های روشنی برای تشخیص هویت و حتی جنسیت مخاطبانی از این نوع در شعر قرار

داده نمی‌شود؛ همین امر، موجب بروز ابهامی خاص می‌گردد و به کلیت شعر، بار و ظرفیت سمبولیک می‌بخشد. چنین ابهامی، هم شناسایی مخاطب شاعر را دشوار می‌سازد و هم زمینه‌ای برای کنکاش ذهن خواننده فراهم می‌کند. ضمیر دوم شخص، «تو»، نامی است که مخاطب شاعر با آن مورد خطاب قرار می‌گیرد. این تو با ویژگی و صفاتی معرفی می‌شود که عمومی و کلی است و در نتیجه، هر کسی از جمله معشوق و یاران و افراد مقبول خاطر شاعر را می‌توان مرجع آن تلقی نمود. ساختار این اشعار به گونه‌ای است که گویی مخاطبی خاص شعر در حضور شاعر قرار دارد. شاعر به معرفی دقیق این مخاطب نمی‌پردازد و معمولاً از بیان جزئیاتی که بتواند ترسیم روشنی از هویت او به دست دهد، پرهیز می‌کند. بنابراین، نمی‌توان وی را فرد یا شخصیتی معلوم تصور نمود؛ چراکه با تعریفی مبهم و اوصافی قابل تأویل و تعمیم از وی سخن گفته می‌شود. از این روی، قالب و هویتی سمبولیک پیدا می‌کند و در موقعیت نمادی از انسان عام و یا انسان‌های مطلوب و مقبول شاعر قرار می‌گیرد:

در انحنای بازوان تو / آرامش کاروان به منزل رسیده با من است / اکنون که در این محراب / به نماز عشق
ایستاده‌ام / به ودیعه تقدیر در قوس بازوان تو / پناه بسته‌ام / بازوان تو / شهر خسته را به بیابان می‌پیوندد /
اینک بر رنگین کمان ایستاده‌ام / و آغاز دنیا / زیر پای من است (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

۳-۱-۲. ضمیر اول شخص

زمانی هم گرمارودی خود یا به تعبیری «من» خویش را محور شعر قرار می‌دهد و از زبان این من عواطف و آرمان‌هایش را بازگو می‌کند. او این من را به جزئی لاینفک از تفکر مذهبی و گفتمان انقلابی خویش تبدیل کرده و بسیاری اوقات، او را در موقعیتی فراتر از من فردی قرار می‌دهد. حرکت و کنش‌های مختلفی که از این من سر می‌زند، عموماً برابند عواطف و آرزوهایی است که گرمارودی در ساحت اندیشه دینی و جهان‌بینی انقلابی بدان شکل و ماهیت بخشیده است. سخنان، عبارات و روایاتی که او از زبان این من بازگو می‌کند، مثل دیگر موارد، نشانه‌هایی از نگرش انسانی دارند؛ در عین حال، تمایلات انقلابی شاعر را نمایندگی می‌کنند.

من شاعر در این اشعار، برابند نوعی تعامل و یگانگی، بین انسانی که خود اوست و انگاره انسانی و آرمانی که در ذهن دارد، می‌باشد. شاعر تا جای ممکن، نشانه‌های شخصی را از موجودیت این من زدوده و او را در هیئتی کلی و فراتر از خود عادی نشان می‌دهد. طوری که از طریق بیان صفات و مختصات او امکان بازنمایی مؤثر ارزش‌هایی را می‌یابد که گفتمان غالب شعرش در پی تبلیغ و ترویج آن است. بدین واسطه، «من» در شعر گرمارودی هویت نمادین و موقعیتی قابل تأویل کسب می‌کند؛ به گونه‌ای که در موجودیت وی، انسانی کلی با مختصات آرمانی و انقلابی را می‌شود جست‌وجو و کشف کرد:

چون کوهساران که به رستخیز / من اینک، ودایح خویش / باز خواهم سپرد / و قفل از چشمه‌های خود
بر خواهم داشت / و إذا الجبالُ سُیرت / در من رودی از شکفتن جاری است / دست فراز آور / تا از شاخه
بازوانم / برگ طراوت بچینی / من آن رودم / که سنگ‌های خویش را به دریا می‌سپارد / از آن پس که آن‌ها
را به زمرد، دگرگونه کرده باشد / هیچ خاشاک / هیچ خس / در من نمی‌گذرد... (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۷: ۵۹).

۲-۲. تعهد

احساس تعهد نسبت به انسان و گفت‌وگو درباره مصائب و مسائل انسانی و به تعبیر گرمارودی «نگرش همدلانه نسبت به

جامعه» (موسوی گرمارودی، ۱۳۹۱: ۱۰۴) وجهی دیگر از گفتمان انقلابی در شعر گرمارودی به‌شمار می‌آید. گرمارودی در موقعیت یک «شاعر جامعه‌گرا» (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۴۴) توانسته نگاه مسئولانه نسبت به سرنوشت بشر را به بُعد و جنبه‌ای از درون‌مایه شعر خود بدل نماید. او بی‌آنکه انسان و مسائل انسانی را به اقلیم، فرهنگ و باوری خاص منحصر کند، عامداً یا به‌طور ناخودآگاه، از درد و ستم‌هایی که انسان‌ها ناگزیر به تحمل آن هستند، سخن می‌گوید. در این مسیر، تلاش می‌کند میان تعهد انسانی و باورمندی به ارزش‌های انقلابی پیوند ایجاد کند و انسان‌دوستی خود را در چارچوب رسالتی دینی، موضوعیت و موجودیت ببخشد.

علی‌رغم قرابت اندیشه دینی و تعهد انسانی در شعر گرمارودی، شعاع دایره انسانی که وی تعریف می‌کند، هم فراتر از باور مذهبی اوست و هم وسیع‌تر از محدوده انسان‌هایی است که در سرزمین وی زندگی می‌کنند. او همه انسان‌ها را صرف‌نظر از نژاد و جغرافیا و باوری که دارند، در حریم نوع‌دوستی خویش می‌گنجاند و از انسانیتی گسترده، با مفهومی فراتر از حد متعارف سخن می‌گوید. پشتوانه فکری و معنوی چنین رویکردی، وفاداری گرمارودی به دو اصل کلی گفتمان انقلابی، یعنی ستم‌ستیزی و حمایت از مظلومین است. بر این مبنا، وی احوال و شرایطی را که موجب استثمار، ستم و آزار انسان است، بر نمی‌تابد و با انسان‌هایی که از نظر وی دردمند، مصیبت‌زده و ستم‌دیده هستند، اظهار هم‌دردی می‌کند. هم‌زمان بر عواملی که چنین احوال و شرایطی را برای انسان‌ها رقم می‌زند، خشم می‌گیرد. این رویکرد که نقش یک شاخصه محتوایی و نیز یک مختصه انقلابی را در شعر گرمارودی دارد، به‌عنوان مؤلفه‌ای از گفتمان غالب در کلام وی قابل ارزیابی است:

چه خوب بود/ سبیده نیز می‌گریست/ تا از بار دل ابر/ آگاه می‌شد/ سنگینی تمام شن‌های آفریقا/ در توپره
رنج/ بر گرده من است/ چه خوب بود/ سپیدار پیر/ عصاران راه می‌افتاد/ و به باغچه‌ها سر می‌کشید/ انباشته
از گل پونه‌های نوباوه/ سنگینی تمام شیشه‌های خالی شیر/ در سید خردسالی/ بر گرده من است/ کاش
می‌شد/ غم را/ در گلاباش/ بر چهره بی‌غمان پاشید/ و چون بذری/ در بستر گردن‌های سستبر/ کاشت/
سنگینی غم/ در جعبه‌های سکوت/ بر گرده من است (موسوی گرمارودی، ۱۳۹۲: ۲۱۶).

۳-۲. اعتراض

اعتراض انسانی و اجتماعی، جزئی لاینفک از کلام گرمارودی است که غالب اوقات با درون‌مایه شعر وی پیوند تنگاتنگ می‌یابد. جلوه‌ها و جنبه‌هایی از اعتراض را در آثار وی می‌توان یافت که دست‌مایه آن‌ها منش انقلابی و وابستگی وی به ارزش‌های دینی است. گرمارودی در برابر ناملایمات و شرایط ناگواری که در زندگی جریان دارد، موضع‌گیری می‌کند و نسبت به آنچه که موجب می‌شود هنجارهای انسانی و ارزش‌های دینی در عرصه زندگی بی‌اعتبار شود، واکنش نشان می‌دهد. این واکنش، گاه حالت مستقیم و آشکار دارد؛ گاهی نیز به‌طور غیرمستقیم و با نشانه‌های خاص و قابل تأویل بروز می‌کند.

مایه‌های اعتراضی که مربوط به دوره‌ای خاص از حیات گرمارودی است، در شعر او به اشکال مختلفی نمود یافته و از زوایای متفاوتی قابل بررسی است. احساس ناامنی، تشویش روحی، اظهار بیگانگی با محیط پیرامون، ابراز بیزاری، احساس نومیدی، نکوهش دیگران و سرزنش خود نشانه‌هایی هستند که جلوه‌های آن را به‌عنوان اعتراض انسانی و انقلابی در کلام گرمارودی می‌توان سراغ گرفت:

چنگیز هم خون خوارتر از این لحظه‌ها نیست/ زمان سیری ناپذیر است/ میان شهادت و شقاوت/ فاصله/ به
درازی تفنگی است/ تا در کدام سوی آن ایستاده باشی/ دگر باره سلام بر درخت/ که تا زنده است/ ازو

قدافی نمی توان ساخت / صفحه چون سیاه باشد / قلم را یارای جولان نیست / در کجا ایستاده ایم / خدایا
مردم چرا خاک را فراموش کرده اند / کاش چندان کوچک بودم / که می توانستم / چون کفشدوزک / خود
را در میدان یک گلبرگ / به دار آویزم / خدایا مرا به گون ها بازگردان / مرا به کوچک ترین پرندۀ غریب /
در ناشناخته ترین بیشه / ببخش / مرا به فطرت خویش بازگردان / دلم برای واژه ها می سوزد / ما خود را با
طناب واژه / در کتاب ها دار زده ایم (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۲۲).

مایه های اعتراضی کلام گرمارودی، با وجود اینکه گاهی اوقات با مسائل فردی و مناسبات خاص زندگانی اش پیوند می یابد، به عنوان شکوه ای فردی و محدود به عواطف شخصی او قابل ارزیابی نیست. این مایه ها، ارتباط مستقیمی با آرمان های انقلابی وی دارد و می توان آن را در حد یک نشانه گفتمانی مطرح نمود. زیرا دارای قابلیت اجتماعی و انسانی است و خاستگاه اصلی آن، باورمندی شاعر به ارزش های دینی و انقلابی است. مایه های اعتراضی به صورت بُعد و بخشی لاینفک از کلام گرمارودی در آمده و ابعاد دیگر شعر وی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. کمتر شعری را از گرمارودی می شود یافت که واجد این خصیصه نباشد. زمینه این امر، نگاه انتقادی و اعتراضی و حساسیت نسبت به مسائل انسانی است و نیز آمیختگی آن با تفکر گرمارودی است؛ طوری که «من» شعری او را به طور کامل در بر می گیرد.

در بسیاری موارد، گرمارودی خود را به عنوان مرکز ثقل نو میدی و دل تنگی و بی تابی ترسیم می کند و از خود به عنوان اصلی ترین آماج ستم روزگار سخن می گوید. «من» او در این هنگام نیز بُعد و کسوتی عمومی می یابد و در جایگاه انسان به معنای کلی و فراگیر قرار می گیرد:

آه ای غریب ترین ماهی / وقت آن است که در دامن یوسف بگذرانی / درنگ جایز نیست / من آن ماهی ام /
که کوسگان، زنده از ذمبال او می خورند / دل را از نفس دنده ها رها کن / سگان را به آن سوی سینه راهی
نیست / غرور، تیری بود / و مگر واژگون بر کمان نهاده بودم / که تا از شست، رست / هم بر سینه من نشست /
دلم کلبه ای است / و غم، رودی کز پیش آن می گذرد / و دل مشغولی واپسین، تن شوی خواهران
به خون خفته ام / از شنیدن نوای هماره غم آلود آن / مرا بازمی دارد / آه، آن ذوالجنح آیا از راه خواهد
آمد / تا بر آن / به قله ساران بتازیم (همان).

۴-۲. عدالت

مهلت زندگی را فرصتی برای انجام تکلیف الهی و وظایف انسانی و انقلابی دانستن، یکی از شاخصه های گفتمان انقلابی است. نمود چنین تفسیری از مجال زندگی، در اشعار شاعرانی که به طور هم زمان دارای باور دینی و انقلابی هستند، کمابیش به چشم می خورد. گرمارودی به عنوان یکی از شاعران باورمند به ارزش های دینی و انقلابی از این قاعده کلی نمی تواند مستثنا باشد. از منظر او مجال زیستن، فرصتی برای جلب رضایت خداوند و مهلتی برای اثبات انسانیت انسان است و تحقق این دو امر، زمانی میسر است که آدمی در مسیر مبارزه برای دستیابی انسان ها به عدالت و برابری قرار گیرد. بنابراین، عدالت به عنوان یکی از مؤلفه های گفتمان انقلابی و نیز به صورت یکی از دغدغه های گرمارودی در سروده هایش انعکاس یافته و در آن ها ناخشنودی از مظاهر بی عدالتی به اشکال مختلف بیان شده است.

اما تفسیر گرمارودی از عدالت، بی ارتباط با نگرش انسانی وی نیست و در سروده هایش مفهوم و معنای عدالت، حریمی محدود و معلوم ندارد. وی عدالت را آرمانی انقلابی و موهبتی الهی معرفی می کند که دور از دسترس انسان ها و دستیابی بدان مستلزم تلاش و مبارزه است. در این میان، وی با همه انسان هایی که در نقاط مختلف دنیا در سایه تبعیض و نابرابری زندگی می کنند، اظهار هم دردی می کند و رهایی شان را از اسارت و فقر و گرسنگی و دیگر مظاهر بی عدالتی آرزومند می شود.

مضامین بسیاری در شعر گرمارودی با رویکرد انقلابی و انسانی آفریده شده که در آن‌ها از اهمیت و ضرورت عدالت در حیات انسانی سخن گفته شده است. مقابله با ستم و تبعیض و مخالفت با تضاد طبقاتی، در مقابل آن حمایت از محرومین و افراد تحت ستم و کسانی که مورد تبعیض واقع شده‌اند، معانی و مفاهیمی هستند که درون‌مایه و محتوای چنین مضامینی را شکل می‌دهند:

باید میلیون‌ها دست پینه‌بسته را / با فروتنی گل رُس / در کوره‌پزخانه‌ها / بوسید / فرصت کم است / باید راه
افتاد / باید هزاران زالو را / در جاده ابریشم / زیر پا مالید / باید زالوها را / از مزارع برنج برچید / باید پرواز را /
از مرغان مهاجر آموخت / از سینه‌سرخ‌ها / باید پر زینتی ذرناها را / از کلاه‌خود نادرها / برداشت / و با آن /
تمام کتاب نون و القلم را / رونویسی کرد / باید گلوی تنگ سحر را عمل کرد / با فریاد / باید سپیده را / به
آفریقا فرستاد / و سپیدی را / تبعید کرد / فرصت کم است / باید راه افتاد (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

۲-۵. شعارگویی

لحن شعاری و استفاده از ظرفیت‌های کلام شعارگونه به دلایلی خاص در اشعاری که دارای ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی هستند، همواره معمول بوده و می‌توان آن را خصلت ناگزیر سروده‌هایی از این دست دانست. هر شعاری «دعوت به حرکتی خاص و یا نفی حالتی خاص» (پورقمی، ۱۳۵۵: ۵۱) است و طبعاً شعری که گفتمان بنیادی و غالب در آن، گفتمان انقلابی است و خاستگاه آن احساس و وظیفه‌ای انقلابی و انسانی است، خواسته یا ناخواسته، این ویژگی را به خود می‌پذیرد. چنین رویکردی منحصر به نوع خاصی از شعر انقلابی نیست و مصداق آن را در اشکال متفاوت شعر انقلابی، با سرشت ایدئولوژی دینی و غیردینی می‌شود سراغ گرفت.

موسوی گرمارودی یکی از نمایندگان شاخص این رویکرد در شعر نو فارسی است. اندیشه انقلابی و گرایش خاص سیاسی و مبارزاتی در مواردی شعر او را در معرض تبدیل شدن به شعار قرار داده و آن را از خصلت‌های ضروری شاعرانه عاری ساخته است. گفته شده: «هر شعاری اگر بخواهد شعر بشود، باید تا سطح حیثیت و برداشت و ارزش شاعرانه بالا رود» (براهنی، ۱۳۷۱: ۳۲۰). این بدان معنا نیست که هرچه شعر است، شعار نمی‌تواند باشد و در مقابل، هر شعاری فاقد قابلیت‌های شاعرانه است. به‌قولی می‌توان «شعاری داد که شعر باشد» (سپانلو، ۱۳۸۰: ۱۹۵). مصداق این مدعا در شعر شاعران بزرگی چون مایاکوفسکی، نرودا، لورکا، ریتوس و... که از شاعران شاخص انقلابی در جهان هستند و نیز در میان سروده‌های گرمارودی وجود دارد. با این وصف، گاهی ضرورت‌های سیاسی و انقلابی بر ارزش‌های شعری و هنری کار گرمارودی ارجحیت پیدا کرده و او نتوانسته یا نخواسته از شعاری شدن شعرش بنا به دلایلی پیشگیری کند؛ زیرا بدین واسطه می‌توانسته پیام‌های خاص و ضروری را که عمدتاً بار عقیدتی، انقلابی و سیاسی دارند، به طیف گسترده‌تری از مخاطبانش برساند. او بر این مبنا که «شعر زبان خواص است و شعار زبان همه است» (صنعتی، ۱۳۸۹: ۹۱)، از این رویه سود برده تا با خوانندگان عام و طیف وسیع‌تری از مخاطبان، ارتباط فکری و عقیدتی برقرار کند.

استفاده خلاقانه از قابلیت‌های شعار، امکان مناسبی بوده که گرمارودی را در ترویج ارزش‌های اخلاقی، عقیدتی و انقلابی‌اش یاری نموده است. بهره‌گیری از این قابلیت‌ها در مقاطع خاص تاریخی، زمینه‌ای فراهم آورده تا او با استفاده از زبان حال مردم به واگویی احساسات عامه پردازد و با زبانی همه‌فهم و بدون ابهام، مایه‌های فکری و فرهنگی مورد نظر خود را تبلیغ کند. افزون بر این، گرمارودی در این اشعار با بهره‌مندی از لحنی هیجان‌بخش و «زبانی آمیخته از حماسه و شکوه» (اکبری، ۱۳۷۱: ۶۷۱) در تحریض و تحریک توده‌های مردم برای مبارزه با استبداد، نقش انقلابی خویش را ایفا

نموده است:

کوله‌بارِ توشه‌ای بر پشت / و عصایی در مشت / موسی‌وار، راهی بیابان شبیم / گوسپندان پراکنده / و همسر
آبستن / شلاقِ توفان در پسِ پشت / بر گرده / و پیش روی، فرعون / فرعون / فرعون / ماندن، از دست رفتن
است / و چاره، رفتن است / از هیچ‌سوی / نه چراغی، نه قیسی / می‌روم / موسی‌وار / با ایمان به رسالتی که در
دل دارم / و کتاب عشقی که در کف / آه، ای جاودان شب / کوه طور در این همسایگی نیست / همراهم را
می‌گویم برخیز / و پای‌افزاری بدوز از شکیب / فرعون مردنی است / الیس الصبح بقریب (موسوی
گرمارودی، ۱۳۵۷: ۲۵).

۳. نتیجه‌گیری

موسوی گرمارودی از طیف معدود شاعران نوپرداز است که در جهت تکوین اندیشه‌ای شاعرانه با ماهیت انقلابی تلاش نمود. پایبندی به ارزش‌های دینی و حضور در عرصه مبارزه سیاسی و تسلط بر شعر سنتی، همچنین برخورداری از ذخیره‌های ذهنی و زبانی مناسب، سرمایه‌هایی است که گرمارودی را یاری داد تا اشعاری محتواگرا و دارای انسجام فکری را سامان بخشد و گفتمانی انقلابی با هویت مذهبی و مختصات انسانی در حوزه شعر نو فارسی ارائه کند. مفاهیم و موضوعات شعر گرمارودی، ماهیت و ویژگی‌هایی دارد که در چارچوب این گفتمان قابل تفسیر است. گفتمان انقلابی گرمارودی دارای عناصر گفتمانی بسیار و نشانه‌های آشکار و پربسامدی است که در هر خوانشی به چشم می‌آید و هر خواننده‌ای می‌تواند آن را کشف کند. با تحلیل این گفتمان و براساس نشانه‌ها و قراینی آشکار که در سروده‌های گرمارودی وجود دارد، معلوم می‌شود گفتمان وی بر معانی و مفاهیمی دلالت می‌کند که در پی ترویج آموزه‌ها و ارزش‌های دینی است و مبارزه برای رهایی انسان‌ها از ستم و استبداد و استثمار را سرلوحه اهداف خویش قرار داده است. خداباوری، حق‌طلبی و آزادی‌خواهی، مفاهیمی بنیادین هستند که گفتمان انقلابی گرمارودی بر آن استوار است و این مفاهیم، حکم پشتوانه‌هایی را دارند که از نظر گرمارودی می‌توانند ایجاد دگرگونی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی و نیز تغییر در ماهیت فردی انسان را میسر و محقق سازند و ارزش‌های دینی را جایگزین هنجارهای غیردینی کنند. همچنین، حاکمیت قوانین الهی را به جای قوانین غیرالهی امکان‌پذیر نمایند. آرمان‌خواهی، تعهد، اعتراض، عدالت و شعارگویی که مفاهیم بنیادین شعر گرمارودی به شمار می‌آیند، به‌عنوان چند مؤلفه از مؤلفه‌های این گفتمان دارای اهمیت می‌باشند. در منطق گفتمانی گرمارودی این مفاهیم می‌توانند انسان ستم‌پذیر و منفعل را واجد هویتی تازه و آرمانی نمایند؛ طوری که انسان اقتدار خدادادی خود را باور کند و ارج نهد و با تکیه بر آن، خود را از اسارت هرگونه ستم و استثمار رها سازد.

فهرست منابع

۱. اکبری، م. (۱۳۷۱). *نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی؛ بخش اول، شعر*. ج ۱. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲. امینی، ع. ا. (۱۳۸۰). *گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب*. تهران: سیرنگ.
۳. براهنی، ر. (۱۳۷۱). *طلا در مس*. ج ۱. چ ۱. تهران: مؤلف.

۴. بیگدلو، ر. (۱۳۹۲). درون‌مایه‌های اساسی شعر مذهبی در دو دههٔ چهل و پنجاه. فصلنامهٔ مطالعات ملی، ۱۴(۵۴)، ۱۶۹-۱۹۶.
۵. بهداروند، ا. (۱۳۸۸). *این روزها می‌گذرد، زیباشناسی و سیر تحول شعر قیصر امین‌پور*. تهران: نقش جهان.
۶. پورقمی، ن. (۱۳۵۵). شعر و سیاست و سخنی درباره ادبیات ملتزم. تهران: مروارید.
۷. تایسن، ل. (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمهٔ مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز، حکایت قلم نوین.
۸. ترابی، ض. (۱۳۸۹). شعری به‌مثابهٔ هویت؛ صدای سبز: به‌گزیدهٔ شاعر از شعرهای خویش...، چ ۳. تهران: قدیانی.
۹. تسلیمی، ع. (۱۳۸۷). گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران، شعر. تهران: اختران.
۱۰. توکلی، ز. (۱۳۸۹). *تطورات شعر دفاع مقدس... مقوله‌ها و مقاله‌ها؛ بررسی ادبیات دفاع مقدس*. به‌کوشش محمدقاسم فروغی جهرمی. ج ۱. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۱. زرشناس، ش. (۱۳۸۳). *واژه‌نامهٔ فرهنگی سیاسی*. تهران: کتاب صبح.
۱۲. رسول‌نیا، ح. و مریم آقاجانی (۱۳۹۱). پایداری و ناپذیرایی در شعر محمود درویش و موسوی گرمارودی. فصلنامهٔ ادب عربی، ۴(۳)، ۹۵-۱۱۶.
۱۳. رعیت حسن‌آبادی، ع.ر. (۱۳۹۴). مانیفست و تلقی از آن در گفتمان شعر مدرن و پسامدرن فارسی. فصلنامهٔ نقد ادبی، ۳۱.
۱۴. حسن‌لی، ک. (۱۳۸۳). گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران. تهران: ثالث.
۱۵. حقوقی، م. (۱۳۷۷). *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران ۲*، نظم - شعر. تهران: قطره.
۱۶. _____ (۱۳۸۱). *حد همین است*. تهران: قطره.
۱۷. خرمشاهی، ب. (۱۳۸۹). *نخبهٔ شعر و شعر نخبهٔ گرمارودی؛ صدای سبز: به‌گزیدهٔ شاعر از شعرهای خویش... چ ۳*. تهران: قدیانی.
۱۸. سپانلو، م.ع. (۱۳۸۰). *هر اتاقی مرکز جهان است؛ گفت‌وگوهایی با اهل قلم*. سایر محمدی. تهران: نگاه.
۱۹. سلمانی‌نژاد مهرآبادی، س. و عبدالرضا سیف (۱۳۹۵). بررسی اسطوره و انواع آن در شعر معاصر با نگاهی به شعر موسوی گرمارودی. پژوهش‌نامهٔ نقد ادبی و بلاغت، ۵(۱)، ۳۸-۱۹.
۲۰. صنعتی، م.ح. (۱۳۸۹). *آشنایی با ادبیات دفاع مقدس*. چ ۱. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

۲۱. کاظمی، م. ک. (۱۳۸۹). ده شاعر انقلاب. تهران: سوره مهر.
۲۲. گلی‌زاد، پ. و محمود رضایی دشت‌ارژنه (۱۳۹۳). سبک ایدئولوژیک شعر عاشورایی معاصر. فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ۱۸، ۶۵-۹۲.
۲۳. لنگرودی، ش. (۱۳۷۸). تاریخ تحلیلی شعر نو، ج ۴. چ ۳. تهران: مرکز.
۲۴. موسوی گرمارودی، س. ع. (۱۳۵۷). سرود رگبار. تهران: رواق.
۲۵. _____ (۱۳۵۸). در فصل مردن سرخ. تهران: راه امام.
۲۶. _____ (۱۳۶۳). خط خون. تهران: زوار.
۲۷. _____ (۱۳۶۸). دستچین. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. _____ (۱۳۷۱). در مسلخ عشق. چ ۳. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۹. _____ (۱۳۷۳). باران اخم؛ گزینۀ شعر جنگ. تهران: حوزه هنری.
۳۰. _____ (۱۳۷۵). گزینۀ اشعار گرمارودی. گزینش و پیش‌گفتار: بهاء‌الدین خرمشاهی. چ ۱. تهران: مروارید.
۳۱. _____ (۱۳۸۹). صدای سبز: به‌گزیاده شاعر از شعرهای خویش... چ ۳. تهران: قدیانی.
۳۲. _____ (بهار ۱۳۹۱). مصاحبه با موسوی گرمارودی. رضا بیات. فصلنامه امامت‌پژوهی، ۲(۵)، ۱۰۳-۱۲۴.
۳۳. _____ (۱۳۹۲). خواب ارغوانی. چ ۳. تهران: سوره مهر.
۳۴. مقدمی، م. ت. (بهار ۱۳۹۰). «نظریه تحلیل گفتمان لاکا و موف و نقد آن». فصلنامه علمی پژوهشی معرفت فرهنگی اجتماعی، ۲(۲)، ۹۱-۱۲۴.
۳۵. میلز، س. (۱۳۸۸). گفتمان. ترجمه فتاح محمدی. چ ۲. زنجان: هزاره سوم.